



اهل ذمه

(۲)

یکی از مهمترین مسائل در حقوق بین الملل خصوصی، کیفیت و چگونگی برخورد دولتها با گروهها و اقلینهای موجود در جوامع می باشد.

جامعه اسلامی و نظام حقوقی اسلام — چه در متن قانون و چه در مقام عمل — به این موضوع اهمیت خاصی داده است. برای روشن شدن هر چه بهتر امتیازات روش اسلام بر دیگر روشهای موجود در نظامهای حقوقی، ابتدا طریقه مطرح شدن مسئله اقلینها در گذشته و حال و علت تحوّل آن و نقش اسلام در این تحوّل مورد بحث قرار گرفت. آنگاه به بررسی حقوق اقلینها در نظامهای حقوقی روم و یونان و در جوامع مذهبی زردشت و یهود پرداختیم.

در این قسمت به دنبال بررسی حقوق اقلینها در جوامع مذهبی، حقوق اقلینها در نزد مسیحیان و سپس حقوق اقلینها در اسلام مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

اقلیت ها در نزد مسیحیان

رفتار مسیحیان با اقلینها

پیروان آیین مسیحیت هر چند توقع می رفت که به تأسی از پیامبر بزرگ خدا حضرت مسیح (علیه السلام) و الهام از دستورات او، رویه سلیم و سازش را پیشه ساخته و مزاحمتی برای پیروان دیگر مکاتب و بخصوص ادیان الهی، فراهم نکنند ولی متأسفانه از همان آغاز یعنی اولین زمانی که این آیین در دربار روم نفوذ یافت و قیصر روم (کنستانتین) بدان گروید این آیین تحت تأثیر اوضاع سیاسی قرار گرفت و محدودیتهای

زیادی برای پیروان دیگر مذاهب و بخصوص یهودیان فراهم آورد، چه اینکه اعتقاد اینان براین بود که یهودیان در اعدام عیسی (ع) نقش عمده را داشته‌اند و همچنین بخاطر اینکه مسیحیان از همان آغاز پیدایش این مکتب مورد بی‌مهری یهودیان واقع شده و یهود با آنان به عنوان افرادی منحرف و مرتد از دین می‌نگریستند و در هر فرصت درصدد سرکوبی آنان بودند و همانگونه که قبلاً اشاره شد گروه‌هایی از مسیحیان بوسیله یهودیان در آتش سوخته شدند، هنگامی که قدرت در اختیار مسیحیان قرار گرفت آنان نیز همین روش را برای خود برگزیدند و برای اقلیتهای قوم یهود، حق حیات نیز قائل نشدند و عجیبتر اینکه اینان نیز کافران را مستحق آتش دانسته و بسیاری از افراد یهودی و غیریهودی را در دوران قدرت کلیسا (ده قرن) در آتش سوزاندند. جنگهای صلیبی (و نهضت انگلیزیسیون) نمونه‌ای از این درگیریهای مذهبی پیروان مسیح با پیروان دیگر ادیان الهی است، در جنگهای صلیبی تنها مسلمانان مورد تجاوز سربازان پاپ واقع نشدند بلکه در این جنگها یهودیان نیز قتل عام گردیدند.

در تاریخ یهود چنین می‌خوانیم:

«با به قدرت رسیدن اولین امپراطوری مسیحی (کنستانتین) فشار بر یهودیان شروع شد، یهود که هنوز از مخاطرات و مظالم بت پرستان بابل و... نفس راحتی نکشیده بود بار دیگر دچار همان بت پرستان که به لباس جدیدی درآمده بودند، شد، آری مذهب آنان عوض شده بود ولی معتقدات ملی و رسومات اجدادی آنها که یهودیان را به چشم برده و اسیر و مغلوب می‌نگریست، باقی مانده بود و بدین طریق قدرت جدید در مسیحیت کوشش نمود که آثار باقی مانده فرهنگ یهود در «یهودیه» را نابود سازد.»^۱

و در کتاب پناهندگی سیاسی آمده:

«پس از تشکیل امپراطوری شارلمانی و بالا رفتن قدرت مسیحیت، روابط اروپائیان با خود و بیگانه بگونه‌ای دیگر درآمد و طبعاً برای بیگانه غیرمسیحی که حاضر به قبول مذهب آنان نبود در جامعه مسیحیان حق و حقوقی منظور نمی‌شد و درازمنه بعد، حق داشتن مسکن و توقع برخوردارگی از امنیت و حقوق نیز به کلی سلب شد، این اقلیتها بخصوص یهودیان بودند که سرزمین مستقل و حکومتی نداشتند، در سال ۱۰۸۰ میلادی پاپ گرگوار هفتم، نامه‌ای به سلاطین مسیحی نوشت که آن را در واقع باید فتوای آنهاست یهودیان دانست، یک جمله آن این است:

«نباید بگذارید یک فرد یهودی بر مسیحیان برتری داشته باشد.»

.....

در اواسط جنگهای صلیبی یکی از روحانیون مسیحی به لوثی هفتم نوشت:

«چه حاجت است که ما برای سرکوبی دشمنان مسیحیت به ممالک دور برویم در حالی که یهودیان در میان ما راحتند و به عقاید مقدس ما می‌خندند».

در سال ۱۴۵۱ پاپ نیکولای پنجم فرمان داد که هر شخص مظنون به انجام آداب مذهبی یهود به محکمه انگلیزیسیون جلب شود و بدین ترتیب ۳۰۰,۰۰۰ یهودی قتل عام و بقیه به ایتالیا گریختند و از آنجا نیز مجبور به مهاجرت به ممالک دولت عثمانی شدند.^۲

این روش در تمام دوران قدرت پاپ ادامه داشت و تنها از زمان پیدایش پروتستان و خروج قدرت از دست کاتولیک‌ها و به رسمیت شناخته شدن پروتستان‌ها، فشار بر اقلیت‌ها کم شد و مقدمات شکل گرفتن حقوق بشر و اقدام به حقوق اقلیتها فراهم گردید و همانگونه که قبلاً اشاره نمودیم رهبران حرکت پروتستان و بسیاری دیگر از دانشمندان اروپا که در انقلاب نقش مؤثری داشتند مانند لوتر و ولتر و روسو... در این گرایش قبل از همه چیز متأثر از مکتب اسلام بوده‌اند.

دکتر مهدی کی‌نیا می‌نویسد:

«اندیشه آن دسته از علمای مذهبی و حکمای اسلامی که حکایت از وجود حقوق طبیعی می‌کنند مشروط براینکه مغایر احکام الهی نباشد، به اروپا راه یافت و مورد قبول بسیاری از علماء مذهب مسیح قرار گرفت از جمله آنان سن‌توماس داکن می‌باشد».^۳

نهضت انگلیزیسیون

با به شکست نهایی کشیده شدن جنگهای صلیبی و متأثر شدن سپاهیان صلیبی از نوعی فکر تصوف شرقی و انتقال فکر مانوی و مزدکی از راه آسیای صغیر به اروپا و نیز تأثر آنان از آیین اسلام که پرستش تصاویر و تندیس‌ها را جایز نمی‌دانست و... مجموع این عوامل موجب گردید که عقاید مسیحیان نسبت به ملکوتی بودن کلیسا و حمایت خداوند از این دین متزلزل گردیده و شک و تردید به دلها راه یابد. پاپ سوم (انیوسان) فرمان جدیدی تحت عنوان جنگ صلیبی برضد «آلبی ژواها» صادر کرد و اموال آنان را مباح نمود و به سربازان وعده داد مانند شرکت کنندگان در جنگ‌های صلیبی برای تصرف قدس، مورد آمرزش قرار خواهند گرفت و بالتسبیح با کشتن بیست هزار تن مرد و زن و کودک شهر «بزبه» که حاضر به تسلیم بدعت‌گذاران نشده بودند، آلبی‌ها را سرکوب نمودند و در

۲- پناهندگی سیاسی تألیف سید باقر عطیه ص ۳۵.

۳- کلیات مقدماتی حقوق ص ۱۵۶.

خلال، این درگیریها دادگاه تفتیش عقاید یا انگیزسیون برای تعقیب و سیاست بدعت گذاران و مرتدین مسیحیت تشکیل شد.

پاپ مدعی بود که براساس کتاب تورات که می‌گوید: «هرگاه شخصی خدایان دیگری را پرستش کند و سه نفر گواه، موضوع را تأیید کنند، مجازات آن شخص سنگسار شدن و مردن است» و همچنین در انجیل آمده است که عیسی (ع) گفت: «اگر کسی در مذهب من نماند، مانند شاخه‌ای بریده می‌خشکد و سرانجام در آتش سوخته می‌گردد» و نیز به حکم قوانین یونان باستان، حکم چنین افرادی مرگ می‌باشد چنانکه قوانین روم نیز چنین اقتضاء داشته است.

براین اساس پاپ (انیوسان) اعلام داشت با توجه به اینکه قانون مدنی با ضبط اموال و قتل جنایتکاران، آنان را به کیفر اعمالشان می‌رساند پس ما می‌توانیم کسانی را که نسبت به آیین مسیح خیانت می‌ورزند، تکفیر و اموالشان را ضبط کنیم و «فردریک دوم» پادشاه آلمان مقرر داشت: هرکس به گناه بدعت از جانب کلیسا محکوم شود باید او را به حکومت تحویل دهند تا در آتش سوخته شود و بدین ترتیب اموال او نیز به تصرف دولت درمی‌آید و فامیل او گذشته از اینکه از ارث محروم بودند از تصدی مشاغل دولتی نیز محروم می‌شدند. در این دادگاهها در آغاز براساس شهادت دوتن از افراد، حکم صادر می‌شد و از زمان پاپ انیوسان چهارم، اعمال شکنجه برای گرفتن اعتراف مجاز شد و شکنجه عبارت بود از شلاق زدن و سوزاندن دست و پای متهم و کشیدن دست و پای او به طناب و چرخ و یا زندان انفرادی در سیاه‌چال.

ویلدورانت می‌نویسد: «با علم انان و مطالبات فرنگی»
«برخلاف آنچه مورخان می‌پندارند دلخراش‌ترین فجایع انگیزسیون در سیاه‌چالها صورت گرفته است نه بر روی تله‌های آتش».^۴

محکمه تفتیش عقاید مدت زیادی در جنوب فرانسه و ایتالیا دوام داشت، ولی در آلمان هرچند یکبار تشکیل می‌شد، عده‌ای از روحانیون مسیحی با تفتیش عقائد سخت مخالف بودند و مخصوصاً اعضاء فرقه «سن فرانسوا» چنانکه یکی از آنها نوشته است:
«اگر بطروس و پولس (مقدس) نیز به این دیوان احضار می‌شدند تبرئه نمی‌شدند».

پاپ کلمان پنجم هیستی برای رسیدگی به کار دادگاه تفتیش عقائد تشکیل داد و اینها ستمگری‌های این دیوان را آشکار نمودند و فی‌المثل افرادی را پیدا کردند که شصت

سال در زندان بلا تکلیف مانده بودند و... ولی محکمه تفتیش عقائد بقدری قدرت یافته بود که پاپ نتوانست قدمی در راه اصلاح بردارد و بیگناهان را از شکنجه و عذاب برهاند.^۵

اقلیتها در اسلام

آنچه گفته شد نمونه ای بود از برخورد ملل مختلف با بیگانگان که متأسفانه در رأس آنان برخی از مدعیان پیروی از ادیان الهی قرار داشتند.

و اما شریعت مقدس اسلام از همان آغاز در متن قرآن کریم طی یک اعلام عمومی یادآور شد که همه پیروان ادیان آسمانی آزاد بوده و می توانند زندگی آرام همراه با همه حقوق انسانی را در سایه اسلام داشته باشند.

قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۶۴ می فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.

(ای پیامبر) بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم، آنکه جز خدا را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوی خدا به پرستش نگیرد، اگر آنان روی گردان شدند بگو شاهد باشید که ما مسلمان هستیم.

در این زمینه به آیات دیگری از قرآن کریم نیز می توان تمسک کرد که به پاره ای از آنها در مقاله قبلی اشاره شد مانند آیه ۷ از سوره ممتحنه و... که از تکرار آن در اینجا صرف نظر نموده و به بررسی روایات نبوی و سیره عملی پیامبر(ص) و دیگر حاکمان مسلمین می پردازیم.

سیره عملی پیامبر(ص) و خلفاء در رابطه با اقلیتها

پیامبر گرامی اسلام نه تنها در مقام گفتار همیشه جانب اقلیتها را داشته و به مسلمین توصیه های فراوانی نسبت به آنان عموماً و درباره عالمان دینی آنان خصوصاً داشته است، همواره در مقام عمل نیز به آنچه فرموده عمل کرده است.

از آنجا که روشن شدن سیره عملی پیامبر(ص) و خلفاء با نتیجه گیری های فقهی و حقوقی ما در این زمینه رابطه مستقیم دارد ما ترجیح می دهیم با حوصله بیشتری این بحث را تعقیب نماییم.

.....
۵ - اقتباس از کتاب تاریخ قرون وسطی ج دوم بخش دوم تألیف دکتر حسین علی ممتحن ص ۵۹۰ به

دوران رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)

این دوران که دوران تشریح و قانونگذاری نظام اسلامی است و همانگونه که قرآن کریم بیان می دارد، قوانین و احکام اسلام در زمان حیات پیامبر(ص) کامل شد و با وفات آن حضرت دوران تشریح سپری گردیده و از آن پس مسلمین موظف به پیروی از قوانین و احکام نازل شده برحضرتش بوده و برای هیچ فردی حق هیچگونه دخل و تصرفی در احکام الهی وجود ندارد و خوشبختانه درخشانترین روابط خارجی مسلمین با دیگر ملل، برخوردارهای صحیح با اقلیتهای مذهبی را تشکیل می دهد.

قرآن کریم ضمن آیات متعددی بیانگر آن است که شریعت مقدس اسلام، متضاد با دیگر شرایع الهی نبوده و بلکه تصدیق کننده همه آنها و در هدف عالی ادیان الهی که همانا عبادت حق متعال و نفی شرك و مبارزه با ظلم و ستمگری و ستم کشی است، با آنها مشترک است، از این نظر برای هدایت و ارشاد پیروان مکاتب الهی، هیچ گونه جنگ و درگیری را ضروری ندانسته و به صورت جدی امیدوار بوده و می باشد که با برخوردهای صحیح و فروکش نمودن تعصبات غلط که احياناً در بسیاری از پیروان ادیان وجود داشته و روشن شدن حقیقت اسلام، اهل کتاب، خود بخود به اسلام روی خواهند آورد. از این نظر از همان آغاز، رفتار پیامبر(ص) با پیروان ادیان الهی خوب بوده و کمترین عملی که خشم و نارضایتی آنان را فراهم آورد از آن حضرت در تاریخ ثبت نشده است گو اینکه از طرف آنها کارشکنی ها و خیانت های زیادی در تاریخ نقل گردیده است.

قرآن کریم می فرماید:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَبِئْسَ كُفْرًا كُنْتُمْ تَخْتَلِفُونَ ۝

این کتاب را به راستی برتو نازل کردیم درحالی که تصدیق کننده کتب پیش از خود بوده و حاکم برکتب گذشته می باشد، بنابراین در بین اهل کتاب براساس قرآن حکم کن و دنبال راه و امیال نفسانی آنان نباش تا موجب شود آنچه را که از حق برتو نازل شده است واگذاری، برای هر یک از شما راه و روشی قرار دادیم و اگر خداوند می خواست شما را امت و گروه واحدی قرار می داد و لکن او خواست در آنچه به شما امر و تکلیف فرموده شما را بیازماید، بنابراین در کارهای خیر از یکدیگر پیشی بگیرید و بدانید که بازگشت همگی شما به خداوند است و آنگاه شما را از نتیجه آنچه اختلاف

می‌کردید مطلع خواهد ساخت.

پیامبر(ص) در مکه

هر چند آغاز برخورد اجتماعی پیامبر(ص) با اقلیت‌ها از زمان هجرت شروع می‌شود چه اینکه در مکه مسیحیان و یهودیان زیادی نبودند و بالطبع زمینه‌ای برای درگیری و نزاع مذهبی وجود نداشته است. ولی در عین حال در دوران قبل از هجرت نیز حوادثی رخ داد که می‌تواند زمینه‌ساز برخوردهای بعد از هجرت و نحوهٔ معاملهٔ رسول‌الله(ص) با اهل کتاب بوده باشد. لذا ما به صورت اجمالی دورنمایی از دوران قبل از هجرت را می‌آوریم:

پیامبر(ص) مدت ۵۳ سال از عمر شریف خودشان را در مکه گذرانیدند و در این دوران از زندگی خویش چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، ملاقات‌هایی با بعضی از اهل کتاب و بخصوص علماء آنان داشته است که خاطرات خوش دوران قبل از هجرت را تشکیل می‌دهد چه اینکه در این ملاقات‌ها نه تنها برخوردها دوستانه بوده و مصاحبت نیکوی حضرت باعث آن شد که آنها مزاحمتی برای ایشان فراهم نیاورند، بلکه گاهی مؤید آن حضرت بوده و بشارت به بعثت آن بزرگوار داده و او را موعود تورات و انجیل از نسل اسماعیل معرفی کرده‌اند و چه بسا افرادی از آنان رسماً مسلمان شده و از پیروان آن بزرگوار به حساب آمده‌اند.

از جملهٔ این ملاقات‌های سازنده، ملاقات آن حضرت در سن ۱۳ سالگی با بُحیرای راهب بوده که از کشیشان و صومعه‌نشینان بزرگ مسیحیت بشمار می‌رفت و هنگامی که آن حضرت را در سفر شام ملاقات کرد او را شناخته و سفارش او را به عموی ابوطالب(ع) نمود.^۷

همچنین پیامبر(ص) با مسیحیان مکه که از جمله آنان خانواده همسر گرامی رسول خدا(خدیجه علیها السلام) بوده‌اند، روابط دوستانه‌ای داشته و وَرَقَةُ بْنُ نُوفَلٍ پسر عموی خدیجه که خود از علماء مسیحی بود از کسانی است که پیامبری آن حضرت را تصدیق نموده و هم‌اواز مشوقین خدیجه(ع) در ایمان به پیامبر(ص) بوده است.^۸

این روابط دوستانه و محبت‌آمیز پس از بعثت نیز تا زمانی که آن حضرت در مکه بودند بین آن حضرت و اهل کتاب و بخصوص مسیحیان وجود داشته است و شاید همین

۷- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۸۱.

۸- از سخنان وَرَقَةُ بْنُ نُوفَلٍ با خدیجه و گفتار خدیجه با رسول خدا در قبل و بعد از بعثت آن حضرت بدست می‌آید که خدیجه(ع) نیز آیین مسیحیت را پذیرفته و یا علاقمند به آن بوده و آن را باور داشته است.

حُسن روابط به دور از هرگونه تعصب مذهبی موجب گردیده است که پیامبر(ص) هنگامی که ملاحظه کردند مسلمانان در مکه در شکنجه و آزار قرار دارند آنان را به کشور حبشه که ملت آن دارای آیین مسیحیت بودند روانه نماید.

جالب اینکه در این مسافرت گذشته از اینکه مسلمانان توانستند در پناه نجاشی (پادشاه با ایمان حبشه) امنیت کاملی را بدست آوردند بلکه در همان برخوردهای اولیه توانستند نجاشی و ملت حبشه را شیفته آیین حیات بخش اسلام نمایند و با در جریان قرار گرفتن نجاشی از احکام و ارزشهای الهی این آیین و بخصوص اظهارات قرآن دربارهٔ مریم و عیسی (علیها السلام) حقانیت این آیین را درک نمود و در ردیف مؤمنین و مسلمانان اولیه قرار گرفت.^۹

حسن استقبال نجاشی از اسلام نه تنها موجب گردید که دانشمندان مسیحی از حبشه برای تحقیق دربارهٔ پیامبر جدید به مکه روانه شوند و با روشن شدن حقیقت اسلام احیاناً آیین جدید را اختیار نمایند، بلکه مشرکین مکه را نیز وادار ساخت که برای خنثی نمودن تأثیر این حسن استقبال در افکار عمومی دست به دامان یهودیان مدینه زده و از آنان برای تضعیف موج گرایش مردم به آیین جدید کمک بگیرند. بسیاری از مفسرین، نزول سورهٔ کهف را به مناسبت پاسخ به سؤالات مشرکین — که از یهودیان مدینه یاد گرفته بودند — ذکر کرده اند.

ابن هشام در سیره می نویسد: «گروهی از علماء مسیحی از اهالی حبشه به مکه وارد شدند و با پیامبر(ص) در مسجد الحرام به گفتگو نشستند و هنگامی که حقیقت آیین جدید برایشان روشن شد و آن را مطابق با بشارات تورات و انجیل یافتند به آن ایمان آوردند و این برخورد، ابوجهل و دیگران را سخت به اضطراب واداشت و به همین جهت زبان به اعتراض گشوده و گفتند شما برای تحقیق از طرف قوم خودتان آمدید و اکنون می بینیم قبل از اینکه خبری به آنان برسانید و از آنها اجازه بگیرید به محمد(ص) ایمان آوردید، چه نادان مردمی هستید! و آنان در پاسخ گفتند اعمال ما برای ما و اعمال شما متعلق به خودتان است، هنگامی که حق بر ایمان روشن شد در پذیرش آن تأملی نداریم.

ابن هشام می افزاید: منقول است که آیات زیر در این زمینه نازل شده است:

اَلَّذِيْنَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُوْنَ * وَاِذَا يَتْلٰى عَلَيْهِمْ قَالُوْا آمَنَّا بِهِ اِنَّهُ الْحَقُّ
مِنْ رَبِّنَا اِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِيْنَ * اَوَّلِيْكَ يُؤْتُوْنَ اَجْرَهُمْ مَّرْتَبِيْنَ بِمَا صَبَرُوْا وَيَدْرُوْنَ بِالْحَسَنَةِ

۹ — سیره ابن هشام ج ۱ ص ۳۲۵ به بعد.

السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ
أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ.»^{۱۰}

کسانی که پیش از نزول قرآن، کتابشان داده بودیم به قرآن ایمان می آورند و چون قرآن برآنان تلاوت شد گفتند: به آن ایمان آوردیم، حقی است از جانب پروردگاران و ما پیش از آن تسلیم بوده ایم اینان را به خاطر صبری که کرده اند دوبار پاداش می دهیم، اینان بدی را به نیکی می زدایند و از آنچه روزیشان دادیم انفاق می کنند و چون سخن لغوی بشنوند از آن اعراض کنند و گویند: عملهای ما از آن ما و عملهای شما از آن شما، به سلامت بمانید، ما دنباله رو جاهلان نیستیم.

پیامبر(ص) در مدینه

پیامبر اکرم پس از مهاجرت از مکه و تشکیل حکومت اسلامی در مدینه نیز، کمال حسن همجواری و روابط انسانی و معنوی را با یهودیان مدینه مراعات نمودند و از همان آغاز با امضاء پیمان نامه ای نه تنها به یهودیان وعده هرگونه همکاری و مساعدت دادند بلکه اصولاً آنان را با مسلمانان به عنوان امت واحد معرفی کردند.

پیمان نامه رسول الله با یهودیان مدینه، اولین منشور زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان الهی در کنار یکدیگر بشمار می آید.

اولین ماده این پیمان چنین است:

«امضاء کنندگان این پیمان امت واحدی را تشکیل می دهند».

در بند هشتم آمده است:

«یهودیان در دین خود آزادند چنانکه مسلمانان در دین خود آزادند و بردگان طرفین عهدنامه نیز (اعم از مشرک و غیر مشرک) مانند خودشان از آزادی کامل برخوردار خواهند بود...».

در ادامه کار نیز هرچند این پیمان نامه مکرراً به وسیله یهودیان نقض شد و متأسفانه مدعیان پیروی از موسی (ع) اثبات کردند که تحمّل شریعت جدید را نداشته و موقعیت مالی و اجتماعی خودشان را در مدینه که به خطر افتاده بود بر هر چیز دیگری ترجیح می دهند و به تعبیر قرآن آنچنان در دشمنی و عداوت با پیامبری که طرف پیمان آنان بود، افراط نمودند که از مشرکان مکه نیز گوی سبقت را ربودند.

ولی در عین حال پیامبر(ص) هیچگاه آیین یهود را از رسمیت نینداخت و هرچند که به خاطر حفظ اسلام و مسلمین خود را مجبور می دید که احیاناً مقابله به مثل نموده و

.....

شدت عملهایی نیز در برابر یهودیان داشته باشد، ولی محدوده این شدت عمل از یهودیان مدینه و خیبر که طرف جنگ مستقیم با پیامبر(ص) واقع شده بودند به جاهای دیگر سرایت نکرد و تا آخرین لحظه حیات پیامبر(ص) یهودیان دیگر مناطق جزیره العرب مانند یهودیان یمن و... در آزادی کامل به سر می بردند و مورد حمایت مستقیم پیامبر(ص) بوده اند و در مورد کسانی که طرف جنگ با پیامبر(ص) بودند نیز مانند یک گروه غالب، عمل نمی کرد بلکه تنها در حد ضرورت با آنان مقابله می فرمود: به عنوان نمونه رسول خدا(ص) به فرمانده ارتش خود در یمن چنین توصیه می نماید:

«از هیچ فردی از مردم یمن بیش از یک دینار جزیه مطالبه نکن و بخصوص موجب آزار هیچ زن و یا مرد یهودی را فراهم نیاور.»^{۱۱}

روشن است که روش پیامبر(ص) در عدم تسریه شدت عمل از قومی به افراد دیگر که دارای همان ایدئولوژی و منطق بوده اند، اختصاص به یهودیان نداشته است، بلکه منطق قرآن در مورد همه انسانها چنین است و لذا می فرماید:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا وَتَعَاوَنُوْا عَلٰى الْبِرِّ وَالتَّقْوٰى وَلَا تَعَاوَنُوْا عَلٰى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ...^{۱۲}

دشمنی با قومی که می خواهند شما را از مسجد الحرام بازدارند، وادارتان نسازد که از حد خویش تجاوز کنید و در نیکوکاری و ترس از خدا همکاری کنید نه در گناه و تجاوز... و در باره اختلاف روحیه ای که بین فردی با فرد دیگر از اهل کتاب وجود دارد می فرماید:

وَمِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ اِنْ تَامَنَّا عَلَيْهِ يَخْتَارِ لِئَوْدِهٖ اِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ اِنْ تَامَنَّا عَلَيْهِ يَخْتَارِ لِئَوْدِهٖ اِلَيْكَ اِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ فَاٰثِمًا...^{۱۳}

و از اهل کتاب کسانی هستند که اگر آنان را امین بشماری و مال بسیاری به ایشان بدهی آن را به تو باز می گردانند و از ایشان هم افرادی هستند که اگر امینشان بدانی و دیناری به آنان بسیاری جزیه تقاضا و مطالبت آن را باز نگردانند....

پیامبر(ص) و مسیحیان

برخلاف یهودیان، خوشبختانه مسیحیان تا حدودی بی طرفی خود را حفظ کرده و از مشرکین مکه طرفداری ننمودند. و از این نظر تقریباً تا هنگامی که اسلام بر سراسر

۱۱ - کتاب الخراج، یحیی بن آدم القرشی ص ۵۰ به بعد. ۱۳ - آل عمران / ۷۵.

۱۲ - مانده / ۲.

جزیره العرب مسلط شد، حسن روابط بین مسلمانان و مسیحیان حفظ شده بود. تا اینکه پیامبر(ص) به حکم ضرورت حکومتی، از مسیحیان خواست که موضع خودشان را در برابر حکومت اسلامی مشخص نمایند. بدین جهت رسول خدا(ص) طی نامه محترمانه ای به بزرگان مسیحیان نوشت که یا بایستی با ایمان به خدا و قرآن مانند یک فرد مسلمان در جامعه اسلامی زندگی نمایند و یا با امضاء قرارداد و پرداخت مالیات مختصری، فارغ البال از مزایای حکومت اسلامی بهره مند و از آزادی مذهبی کامل برخوردار گردند.

این پیمان در نهمین سال هجرت و یا آغاز سال دهم منعقد گردید و بهترین متنی است که می تواند ما را در جریان تسامح و گذشت و اعطاء همه نوع حقوق انسانی اسلام به اقلیتهای مذهبی قرار دهد چه اینکه این پیمان به عکس پیمانی که با یهودیان منعقد گردید در دوران قدرت اسلام تدوین شده و در این موقعیت هیچ گونه ملاحظات سیاسی مطرح نبوده است، بلکه به مقتضای درگیریهای مسلمانان در شمال جزیره العرب با رومیان، زمینه برای هر نوع سخت گیری و محکم کاری وجود داشته است، ولی درعین حال ملاحظه می کنیم که در این پیمان و همچنین پیمانهای مشابه دیگری که با مسیحیان ساکن شمال جزیره العرب که مورد حمایت مستقیم امپراطوری روم بوده اند، بسته شده، کمترین جمله ای که حاکی از سلب آزادی و یا حقوق اقلیتها باشد به چشم نمی خورد و جالب اینکه به نصاری نجران نیز همان امتیازاتی داده شده است که به مسیحیان شمال جزیره العرب داده شد.

کاملترین و قدیمی ترین متن و شاید معتبرترین منبع این پیمان، کتاب خراج قاضی ابویوسف است که از شاگردان ابوحنیفه بوده و خود سمت قاضی القضاة در حکومت هارون خلیفه عباسی را به عهده داشته است و براساس همین مدرک، وظیفه حکومتی هارون را مشخص می نمود.

اینک ترجمه متن پیمان:

این نامه ای است از محمد رسول خدا برای مردم نجران، حکم و داوری محمد(ص) درباره تمام املاک و اموال از میوهجات و طلا و نقره و بردگان به این است که همه آنها را به خودشان بخشید و در اختیار آنان باقی گذاشت بجز دو هزار خله از خله های آواقی که هزار خله را در رجب و هزار خله را در ماه صفر هر سال باید بپردازند و با هر خله یک «وقیه» نقره نیز بپردازند زیاده و کمتر از این به هنگام حساب محاسبه خواهد شد و آنچه را که به صورت زره و یا اسب و متاع دیگر برداختند نیز قبول است و محاسبه خواهد شد.

همچنین مردم نجران باید فرستادگان ما را یاری دهند و مخارج آنان را تا مدت بیست روز و کمتر از آن بپردازند، مردم نجران نباید مأمورین ما را بیشتر از یک ماه برای مؤونه منتظر بگذارند و نیز به عهده آنان است که اگر جنگی در یمن یا قعره پیش آمد، مقدار ۳۰ زره و ۳۰ اسب و ۳۰ شتر (در اختیار ارتش اسلام) قرار دهند و آنچه را که از این اموال در حین جنگ تلف شود غرامت آن به عهده مأمورین ما خواهد بود که بایستی به آنها

پردازند.

مردم نجران و حومه آن نسبت به مال و جان و اراضی و مردم از حاضر و غائب و فامیلیهایشان و مراکز عبادتشان چه زیاد یا کم آن در پناه خدا و رسول او محمد (ص) خواهند بود.

هیچ آسقفی یا زُهبانی یا کاهنی از آنان از آنچه هست مجبور به عوض شدن نمی‌شود، به آنان اهانتی نمی‌شود و در برابر خونهایی که در جاهلیت ریخته شده است مجازات نخواهند شد.

هیچ گونه وجهی به عنوان خسارت از آنان بازخواست نشده و لشگری سرزمین آنها را اشغال نخواهد کرد و هیچ گونه سختگیری دربارهٔ آنان روا داشته نمی‌شود، هرکس از آنان در موردی ادعای حقی داشته باشد بر اساس عدل و انصاف دربارهٔ آنان حکم خواهد شد، بگونه‌ای که نه مظلوم واقع گردند و نه ظلم کرده باشند. هرکس از آنان بعد از این ربا بگیرد عقد ذمه دربارهٔ او باطل است. هیچ فردی به گناه دیگری تعقیب نمی‌شود و کلیهٔ مواد این پیمان تا روز قیامت به قوت خود باقی است در صورتی که مصلح باشند و خیرخواه مسلمین و مرتکب ظلم و خیانتی نگردند.

آنچه ذکر گردید نمونه‌ای از پیمانهای متعددی است که در دوران زندگی پیامبر (ص) بین آن حضرت و اقلیتهای مذهبی منعقد گردیده است که از جملهٔ این پیمانها، پیمان آن حضرت با مسیحیان سرزمین سینا و نیز پیمان نامه آن حضرت با «يُوحَنَّا بن رعية» رئیس مسیحیان ایلا (عقبه) می‌باشد که بعضی از آن در بخش تاریخچهٔ حقوق بین الملل ذکر گردیده و این پیمان نامه‌ها در زمان پیامبر (ص) و خلفاء آن حضرت، مرجع قانونی و حقوقی طرفین پیمان بوده است جز اینکه خلیفهٔ دوم، مسیحیان را به عللی که خواهد آمد از نجران یمن به نجران عراق هجرت داد.

اجمالاً این پیمان نامه‌ها یکی از ادله‌ای است که به وضوح موضع اسلام در رابطه با اقلیتهای مذهبی را روشن می‌سازد و دیگر مدرک ما در این زمینه سیرهٔ عملی آن حضرت و نیز روش جامعهٔ اسلامی در طول تاریخ با اقلیتهاست و سومین و شاید معتبرترین مدرک در این زمینه روایات بسیاری است که به وسیلهٔ شیعه و اهل سنت از پیامبر (ص) و دیگر معصومین (علیهم السلام) نقل گردیده است که ما برای تکمیل بحث به پاره‌ای از این گونه روایات اشاره می‌نماییم:

اقلیتهای مذهبی در روایات اسلامی

۹- قال (ص): مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَأَنَا حَاجِبُهُ. ۱۴

پیامبر (ص) فرمود هرکس هم پیمانی را مورد ستم قرار دهد من در پیشگاه خدا دشمن او خواهم

بود.

۲- إِنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَلَّى عَبْدَ اللَّهِ بْنِ أَرْقَمٍ عَلِيَّ حِزْبَةَ أَهْلِ آلِ ذِمَّةٍ فَلَمَّا وَلى مِنْ عِنْدِهِ نَادَاهُ فَقَالَ (ص) أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ كَلَفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ أَخَذَ شَيْئًا بغيرِ طيبِ نَفْسِهِ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ۱۵

پیامبر(ص) هنگامی که عبدالله بن ارقم را برای وصول مالیات اهل کتاب فرستاد به او چنین فرمود: آگاه باشید که هرکس برهم پیمان مسلمین ستم نماید و یا بیشتر از قدرتش بر او تکلف کند و یا او را ناقص العضو نماید و یا اینکه به اکراه چیزی از او مطالبه کند، من در روز قیامت خصم او خواهم بود.

۳- حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ الْأَسَدِيَّةُ عَنْ أَبِي ظَلْيَانَ قَالَ: كُنَّا مَعَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِي غَزَاةِ قَمَرٍ رَجُلٍ وَقَدْ جُنِيَ فَاكِبُهُ فَجَعَلَ يُقْسِمُهَا بَيْنَ أَصْحَابِهِ قَمَرٍ بِسَلْمَانَ فَسَبَّهَ قَرَدٌ عَلِيَّ سَلْمَانَ وَهُوَ لَا يَعْرِفُهُ قَالَ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا سَلْمَانُ قَالَ فَرَجَعَ فَجَعَلَ يَتَعَدَّى إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ: مَا بَجَلْنَا مِنْ أَهْلِ آلِ ذِمَّةٍ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: ثَلَاثٌ مِنْ عَمَّاكَ إِلَى هَدَاكَ وَمِنْ فَفَرَكَ إِلَى غِنَاكَ وَإِذَا صَحَبْتَ الْأَصْحَابَ مِنْهُمْ تَأْكُلُ مِنْ طَعَامِهِ وَتَأْكُلُ مِنْ طَعَامِكَ وَيَرْكَبُ دَابَّتَكَ وَتَرْكَبُ دَابَّتَهُ فِي أَنْ لَا تُصْرِفَهُ عَنْ وَجْهِهِ يُرِيدُهُ. ۱۶

ابی ظلیان گوید: در جنگی با سلمان فارسی همراه بودیم در این حال دیده شد که فردی از بستان اهل ذمه میوه چیده و در میان یاران خویش تقسیم می‌کند در این حال با سلمان روبرو شد و سلمان او را شامت کرد و او نیز درحالی که سلمان را نمی‌شناخت با الفاظ قبیح به او پاسخ داد، فردی به او گفت که این مرد که به تو اعتراض نمود سلمان فارسی بود آن مرد پشیمان شده و از سلمان عذرخواهی نمود و سپس از او پرسید چه چیز از اهل ذمه بر ما حلال است؟

سلمان پاسخ داد: سه چیز، یکی اینکه اگر راه را گم کردی از اومی توانی بپرسی و دیگر اینکه اگر در سفر دچار تنگدستی شدی به مقدار ضرورت می‌توانی از اموال آنان استفاده نمایی و سوم اینکه اگر با آنان همسفر شدی از غذای آنان می‌توانی بخوری و آنان نیز از غذای تو بخورند و تو بر مرکب آنان سوار شده و آنان نیز از مرکب تو استفاده کنند مشروط بر اینکه مزاحم نباشی (هرگاه که خواستند از تو جدا شوند بلامانع باشد).

۴- قَالَ: مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ فَقَالَ (ع) اِسْتَعْتَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَتَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. ۱۷

محمد بن ابی حمزه از علی(ع) روایت کرده است که به مرد سائلی برخورد که از مسلمانان گدایی می‌کرد، امام(ع) پرسید این مرد کیست گفتند: مردی است نصرانی، امام(ع) گفت: تا قدرت

داشت او را بکار گرفتید و اکنون که عاجز شده واز کار مانده است، او را محروم داشته اید! سپس دستور دادند از بیت المال حقوقی برای او تعیین و در اختیارش گذاشته شود.

۵- یحیی بن آدم در کتاب خراج از علی (ع) روایت می‌کند که به فرماندارش چنین فرمود:

لَا تُضْرِبَنَّ رَجُلًا سَوْطًا فِي جَبَايَةِ دَرَاهِمٍ وَلَا تَبِعَنَّ لَهُمْ رِزْقًا وَلَا كِسْفَةَ شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ وَلَا دَابَّةً يَغْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَلَا تُقِيمَنَّ رَجُلًا قَائِمًا فِي ظَلَبِ دَرَاهِمٍ قَالَ: قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا أَرْجَعُ إِلَيْكَ كَمَا ذَهَبْتُ مِنْ عِنْدِكَ قَالَ: وَأَنْ رَجَعْتَ كَمَا ذَهَبْتَ وَنَحَكَ إِنَّا أَمْرُنَا أَنْ نَأْخُذَ مِنْهُمْ الْعَفْوُ يَغْنَى الْفَضْلَ. ۱۸.

هیچ فردی را به خاطر جزیه کتک نزنید و معاش روزمره و لباس تابستانی و یا زمستانی و مرکبی را که وسیله کار اوست برای وصول جزیه در معرض فروش قرار ندهید و کسی را به خاطر پول، سر پا نگاه ندارید، نماینده امام عرض کرد بنابراین من دست خالی به سوی شما باز خواهم گشت امام فرمود هر چند دست خالی برگردی به آنچه گفتم عمل کن وای بر تو مگر جز این است که به ما دستور داده شده است که نسبت به آنان با گذشت رفتار کنیم و از مازاد درآمد آنها بگیریم.

۶- و همچنین قاضی ابویوسف از طاووس یمانی از ابن عباس روایت می‌کند:

قَالَ (ص): لَيْسَ فِي أَمْوَالِ أَهْلِ الذِّمَّةِ إِلَّا الْعَفْوُ. ۱۹.

در اموال اهل ذمه چیزی جز گذشت وجود ندارد (تنها آنها موظف به پرداخت جزیه و مالیات سرانه هستند).

۷- ابو حمزه ثمالی از امام صادق (ع) از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت می‌کند که هرگاه آن حضرت تصمیم می‌گرفت ارتشی به جانبی گسیل دارد به فرماندهانش می‌فرمود:

سَبِّرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغْلُوا وَلَا تُغْتَلُوا وَلَا تَغْدُرُوا وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَايًّا وَلَا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً وَلَا تَقْظَمُوا شَجْرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوْا إِلَيْهَا وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارِحٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَإِنْ تَبِعْتُمْ فَأَخْوَكُمْ فِي الدِّينِ وَإِنْ أَبِي فَأَلْبِسُوهُ مَأْمَنَةً. ۲۰.

به نام خدا و با یاری او و در طریق او حرکت کنید و بر آیین پیامبر او استوار باشید، از حد خود تجاوز نکنید و مثلثه ننمایید و به فرد یا گروهی خیانت نکنید، پیرمرد ضعیف و کودک و زنی را به قتل نرسانید و هیچ درختی را جز به خاطر ضرورت قطع ننمایید، هر مسلمانی از هر طبقه‌ای که باشد، اگر به

بقیه در صفحه ۸۶

۱۸ - الخراج تألیف یحیی بن آدم القرشی ص ۷۵. ۲۰ - وسائل ج ۱۱ ص ۴۳.

۱۹ - الخراج ص ۱۲۳.